



Textology of Khorasan's Basiri Poesy (Introduction of the Unknown Poet of the 10th Century and Manuscripts of Basiri Poesy)

Moradi, Zahra¹

Dorri, Najmeh²

Zolfaghari, Hasan³

Submitted: 15 -1- 2022 Revised: 15 -1- 2022 Accepted: 24 -2- 2022 Published: 21 -3- 2022 pp.47-68

Abstract

Basiri Khorasani was one of the poets and writers of the tenth century AH. He spent most of his poetic career in the Osmani's region and died there. What is available about the poet's biography is limited to a small amount of information which it is obtained from several sources. Basiri wrote poetry in both Turkish and Persian and was also fluent in Arabic. His Turkish Divan has been published in Turkey, but the manuscript of his Persian Divan has not been corrected or published until yet. This divan has 1440 verses, which have been obtained from two manuscripts belonging to the libraries of "Asher Effendi" and "Istanbul University" in Turkey, which were written in the author's own handwriting. The poet has composed most of his poetry in the forms of ode, lyric poem, refrain, verse and quatrain, respectively. Basiri has a tendency towards the style of the poets from the ninth century and the school of occurrence, and his poetry is fluent from the punctuation and fantasies of his contemporaries. He also pays attention to various poetic themes, praises and describes that nature has a good place in his poems. The use of different meters, rhymes and references to words and terms which is related to various sciences these concepts clearly are evident in his books of poem. This article has been written following the correction of Basiri poesies in a critical way with the subject of introduction, analysis of themes and poetic style of this poet has done completely.

Keywords: Basiri Khorasani, Asia Minor, 10th century poetry, text correction, handwrite manuscript.

CONFLICT OF INTEREST The authors declare that there is no conflict of interest regarding the publication of this paper.

© Authors, Published by [Journal of Codicology and manuscript research](#). This is an open-access paper distributed under the CC BY (license <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)



1. master of Persian Language and Literature, Department of Persian literature. Faculty of Humanities. Tarbiat Modares University. Tehran. Iran.
2. n.dorri@modares.ac.ir – Associate Professor, Department of Persian literature. Faculty of Humanities. Tarbiat Modares University. Tehran. Iran.
3. Full Professor, Department of Persian literature. Faculty of Humanities. Tarbiat Modares University. Tehran. Iran.



References

- Aghabozorg Tehrani, Mohammad Mohsen. (1976). Al-Dhari'ah ila Tasaneef al-Shi'ah. Al-Ghari Press.
- Amin, Seyed Hassan. (2009). Self-praise and boasting in Persian poetry. Internal Journal, (64), 35-36.
- Basiri Baghdadi, Mohammad ibn Ahmad. Diwan of Basiri Baghdadi (manuscript). Istanbul University Library.
- _____ . Diwan of Basiri Baghdadi (manuscript). Asher Efendi Library.
- Dekhoda, Ali-Akbar. (1998). Dictionary. Tehran: University of Tehran.
- Deirmanchay, Veys. (2018). Persian Poets of Asia Minor (translated by Asadollah Vahed). Tabriz: University of Tabriz.
- Fotouhi Roudmajani, Mahmoud. (2016). One Hundred Years of Virtual Love: The School and Style of Vasuokht in 10th Century Persian Poetry. Tehran: Sokhan.
- Haqi Ozun Charshili, Esmail. (1990). Ottoman History (translated by Iraj Nobakht). Tehran: Keyhan Institute.
- Karami, Mohammad Hossein. (2010). Prosody and Rhyme in Persian Poetry. Shiraz: Shiraz University.
- Khayyam Pour, Abdolrasoul. (2014). Dictionary of Orators. Tehran: Talaye.
- Khosrowshahi, Jalal. (2004). The Great Islamic Encyclopedia. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Mayel Haravi, Najib. (2001). History of Manuscript Copying and Critical Editing of Manuscripts. Tehran: Taba'a va Nashr.
- _____ . (۱۹۹۳). Bookbinding in Islamic Civilization. Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.
- Mosaffa, Abolfazl. (1978). Dictionary of Astronomical Terms Along with Cosmic Words in Persian Poetry. Tehran: Institute of Iranian History and Culture.
- Nasr Abadi, Mohammad Taher. (1999). Tazkereh Nasr Abadi (Introduction, Editing, and Annotations by Mohsen Naji Nasr Abadi). Tehran: Asatir.
- Navai, Mir Nezam al-Din Alishir. (1984). Tazkereh Majalis al-Nafais (Edited and Supervised by Ali Asghar Hekmat). Tehran: Manouchehri.
- Pahlevan Sharif, M. and Abbasi, Maryam. (2019). Comparative study of jaundice treatment in traditional Iranian medicine. Special Issue of Iranian Medical Heritage, (22-27). Bushehr: South Medicine.



doi متن‌شناسی دیوان بصیری خراسانی

(معرفی شاعر ناشناخته قرن دهم و نسخه‌های خطی دیوان بصیری)

حسن ذوالفقاری^۱ ID^۵ نجمه دری ID^۶ زهرا مرادی ID^۴

از صفحه ۴۷ تا صفحه ۶۸ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۱/۰۱

چکیده

بصیری خراسانی، یکی از شاعران و نویسندگان قرن دهم هجری است. وی بیشتر دوران شاعری خود را در قلمرو عثمانی به سر برده و در همان جا نیز از دنیا رفته است. آنچه در مورد شرح احوال شاعر وجود دارد، محدود به اطلاعات اندکی است که از چند منبع به دست آمده است. بصیری، به دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌سروده و همچنین به زبان عربی نیز تسلط داشته است. دیوان ترکی وی در ترکیه به چاپ رسیده، اما نسخه خطی دیوان فارسی او، تا به حال تصحیح و چاپ نشده است. این دیوان دارای ۱۴۴۰ بیت است که از دو نسخه خطی متعلق به کتابخانه‌های «عاشرفندی» و «دانشگاه استانبول» ترکیه - که به خط خود مؤلف نگارش یافته - به دست آمده است. شاعر، بیشتر اشعار خود را به ترتیب در قالب‌های قصیده، غزل، ترجیع-بند، قطعه و رباعی سروده است. بصیری به سبک شاعران قرن نهم هجری و مکتب وقوع گرایش داشته و شعرش روان و عاری از نکته‌سنجی‌ها و خیال‌پردازی‌های معاصران است. همچنین وی به انواع مضامین شعری توجه داشته و مدح و وصف طبیعت جایگاه مناسبی در اشعار او دارد. استفاده از اوزان و قوافی مختلف و اشاره به لغات و اصطلاحات مربوط به علوم گوناگون در دیوان او نمایان است. این مقاله به دنبال تصحیح دیوان بصیری به شیوه انتقادی با موضوع معرفی، تحلیل مضامین و سبک شعری این شاعر نوشته شده و با روش توصیفی - تحلیلی، بر مبنای جست‌وجوی کتابخانه‌ای، اطلاعات به دست آمده را درباره این شاعر و ویژگی‌های شعری او طبقه‌بندی و تنظیم کرده است.

واژه‌های کلیدی: بصیری خراسانی - آسیای صغیر - شعر قرن دهم - تصحیح متون - نسخه خطی

Cite this article: Moradi, Zahra; Dorri, Najmeh; Zolfaghari, Hasan. (2022). Textology of Khorasan's Basiri Poesy (Introduction of the Unknown Poet of the 10th Century and Manuscripts of Basiri Poesy). Journal of Codicology and Manuscript Research (JCMR) (In Persian: Pizhūhish/hā-yi nuskah/shināsī va taṣḥīḥ-i mutūn). vol-1, Issue-1, 47-68. <https://doi.org/10.22034/crc.2022.342578.1004>

۴. دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران. ایران

۵. (نویسنده مسئول)، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران. ایران، ایمیل:

n.dorri@modares.ac.ir

۶. گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران. ایران (استاد فقید)



۱- مقدمه

نسخ خطی، از پشتوانه‌های مهم و باارزش فرهنگی و ادبی هر ملتی محسوب می‌شوند. این نسخه‌ها - که تعدادشان هم کم نیست - با شرایط خاص و قدمتی که دارند در خطر نابودی هستند. این مسأله دغدغه بزرگی برای اهل زبان و ادب هر کشور است. پژوهشگران این حوزه، می‌کوشند تا با بازگردانی و تصحیح این آثار ارزشمند، از یک سو مانع از بین رفتن آن‌ها شوند و از سوی دیگر، به گنجینه فرهنگی و زبانی سرزمین خود بیفزایند. نسخه‌های خطی محدوده‌های جغرافیایی مختلف، به مراکز نگهداری اسناد آن ناحیه محدود نمی‌شود و چه بسیار نسخه‌ها که در نقاط مختلف دنیا در قفسه‌های کتابخانه‌ها خاک می‌خورند و معمولاً به این دلیل که کسی با زبان نوشتار آن‌ها آشنایی ندارد، بدون استفاده مانده‌اند. امروزه اگر سری به کتابخانه‌های هند، ترکیه، افغانستان، ازبکستان و کشورهای نظیر آن در حوزه فرهنگی کهن ایران و زبان فارسی بزنیم، با انبوهی از نسخ خطی فارسی مواجه می‌شویم که ممکن است برخی از آن‌ها هیچ نسخه مشابهی در ایران نداشته باشند. اگر کسی به آن‌ها توجه نداشته باشد، صدها سال دیگر هم فارسی‌زبانان به محتویاتشان دست نمی‌یابند و همچنان گمنام باقی خواهند ماند. در هر حال نویسندگان و شاعران بسیاری در تاریخ زبان فارسی وجود داشته‌اند که امروز نامشان در ردیف هم‌عصرانشان ثبت نشده و جایشان خالی است. چه بسا قدرت قلم، میزان ذوق و بازتاب اندیشه آن‌ها بتواند پنجره‌های جدیدی به سوی علوم مختلف باز کند و گره از برخی مشکلات خوانشی یا دریافتی آثار مشابه بگشاید. از سوی دیگر شناخت و معرفی این آثار در بسیاری از حوزه‌ها سودمند است و می‌تواند گوشه‌های تاریکی از تاریخ و ادب را روشن نماید.

یکی از این اشخاص، شاعر و نویسنده‌ای با تخلص «بصیری» است که هیچ اثر و نسخه‌ای از او در مراکز نگهداری نسخ خطی ایران موجود نیست و آنچه از او باقی است در کتابخانه‌های کشور ترکیه نگهداری می‌شود. نسخه‌های موجود از این دیوان هم‌اکنون زیر نظر نگارندگان، تصحیح شده و مقاله حاضر برگرفته از آن است. در این پژوهش، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی به معرفی و تحلیل دیوان بصیری پرداخته شده است.

در تصحیح این دیوان، از شیوه تصحیح انتقادی - با عنایت به دو نسخه موجود که در کتابخانه‌های دانشگاه استانبول و عاشر افندی ترکیه نگهداری می‌شود - استفاده شده است. نگارندگان، در این پژوهش کوشیده‌اند تا ضمن معرفی بصیری و دیوان اشعار فارسی وی به بررسی ویژگی‌های شعری و سبکی او، برای شناخت هر چه بیشتر این اثر ارزشمند، پردازند.

۱-۱- پیشینه تحقیق: با توجه به این که این دیوان تا به حال در ایران تصحیح نشده و به چاپ نرسیده است، پژوهش‌های چندانی نیز در این مورد انجام نشده است و رد پای بصیری و اشعار او را تنها می‌توان در منابعی چون: تذکره‌های الذریعه، قاموس الاعلام، مجالس النفاثس، پارسی‌سرایان آسیای صغیر و همچنین کتاب زبان و ادب پارسی در قلمرو عثمانی یافت که در پژوهش حاضر بدان‌ها نیز اشاره شده است. همچنین در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل عنوان بصیری، جناب آقای جلال خسروشاهی، اطلاعات مختصری منتشر نموده‌اند.



۱-۲- معرفی مؤلف: محمد ابن احمد، متخلص به بصیری، یکی از شعرای ایرانی قرن دهم هجری است. دوران زندگی وی معاصر با حکومت عثمانی بوده اما تاریخ دقیق تولد او روشن نیست. در مورد اصل و نسب و احوال شاعر اطلاعات چندانی در دست نیست و آن چه از او می‌دانیم این است که شاعری توانا و مضمون‌پرداز بوده و با اشرافی که به زبان ترکی عثمانی داشته؛ علاوه بر سرودن اشعار فارسی، به ترکی نیز شعر می‌سروده است. وی در ایران چشم به جهان گشوده و شاعری پیشه کرده است؛ در اواسط عمر خود به آسیای صغیر مهاجرت کرده و در آنجا نیز شاعری را ادامه داده و در نهایت در سال ۹۴۱ ق.ه در سرزمین عثمانی از دنیا رفته است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۵۵: ۶۳۹) راجع به چگونگی مهاجرت بصیری به قلمرو عثمانی، در تذکره‌ها آمده است که: به سفارش امیر علیشیر نوایی (۱۵۰۱-۱۴۴۱ م.) و ملا عبدالرحمن جامی (۱۴۹۲-۱۴۱۴ م.) به استانبول رفته و در دربار سلطان بایزید دوم به شاعری و مدیحه‌سرایی پرداخته است. (ریاحی، ۱۳۹۶: ۱۷۷ به نقل از دئیرمان چای، ۱۳۹۷: ۱۴۹) او در مدت حضور در امپراتوری عثمانی، دوران سلطنت سلطان بایزید دوم (۱۵۱۲-۱۴۸۱ م.) و سلطان سلیم اول (۱۵۲۰-۱۴۷۰ م.) را درک کرده است. بصیری در قصاید خود به مدح سلطان بایزید دوم پرداخته و در باب تاریخ فوت و فتوحات او ماده‌تاریخ‌هایی سروده است. علاوه بر آن، قطعاتی نیز برای بزرگداشت سلطان سلیم اول سروده و تاریخ به تخت نشستن و برخی فتوحات وی را در قالب ماده تاریخ ذکر کرده است. به‌طورکلی، با توجه به بررسی‌های انجام شده می‌توان اذعان داشت که بصیری در نیمه دوم قرن نهم هجری قمری متولد شده و در اواسط قرن دهم نیز از دنیا رفته است.

۱-۲-۱- مذهب بصیری: با توجه به این که بصیری در قرن دهم هجری می‌زیسته و در آن زمان مذهب رسمی در ایران، تشیع و مذهب رسمی در آسیای صغیر و میان عثمانیان، سنت و جماعت بوده است این سؤال مطرح می‌شود که به‌راستی این شاعر بر کدام مذهب بوده است؟ در تذکره‌ها سخنی در این باب نیامده است اما در میان اشعار بصیری، ابیاتی وجود دارد که نشان می‌دهد این شاعر بسیار محافظه‌کارانه از بزرگان هر دو مذهب یاد نموده و مانند بسیاری از شعرای دیگر، تمایلی به بیان صریح گرایش مذهبی خود نداشته است. چنان که در یکی از قصایدش چنین می‌سراید:

«بدان دو میم محمد که هر دو راست بیاض
یکی چو مهر منیر و یکی مه تابان
به صدق پاک ابوبکر و هیبت فاروق
به علم حیدر کرار و صفوت عثمان
به علم و حلم حسین و به خلق و لطف حسن
به اهل بیت که بودند خیرات حسان»
(الف: ۱۶-۱۵)

در ابیات بالا، چنان که مشهود است، از چهار خلیفه مذهب تسنن با احترام سخن رانده شده و شاعر به صفات نیکوی آن‌ها سوگند یاد کرده است. در بیت سوم نیز به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و اخلاق حسنه ایشان اشاره کرده و به آن‌ها



سوغند خورده است. اما به‌طور کلی، با توجه به مهاجرت وی در دوران صفوی به آسیای صغیر و اسکان در دربار عثمانی، احتمالاً پیرو سنت و جماعت بوده و مذهب حنفی داشته است.

۲-۲-۱- ممدوحان بصیری

از مطالعه احوال و اشعار شاعر، چنین برمی‌آید که شاعری درباری بوده و حتی پیش از حضور در دربار عثمانی، دربار شاهان ادب‌دوست ایرانی همچون سلطان حسین بایقرا و سلطان یعقوب - که آوازه شاعرانوازی‌شان از کتب تاریخ ادبیات مختلف به گوش می‌رسد - را نیز هرچند برای مدتی کوتاه درک کرده است. ممدوحانی که با عنایت به اشعار مدحی و یا ماده‌تاریخ‌ها درمی‌یابیم که هم‌عصر با بصیری بوده‌اند عبارتند از:

سلطان بایزید دوم (۱۴۴۷-۱۵۱۲ م.): سلطان امپراتوری عثمانی در سال‌های ۱۵۱۲-۱۴۸۱ میلادی بوده است. بصیری بیشترین مدت شاعری خود در آسیای صغیر را در محضر این پادشاه شاعرانواز گذرانیده و به همین علت نیز در اغلب قصاید خود یعنی حدود ۴۳ درصد از آن‌ها که شامل ده قصیده (۲۶۵ بیت) است، به مداحی این پادشاه بلندآوازه پرداخته است.

سلطان سلیم اول (۱۵۲۰-۱۴۷۰ م.): سومین پسر سلطان بایزید دوم بوده که در زمان حیات پدر، با توسل به‌زور، به تخت نشسته و جای او را گرفته است. وی پادشاهی بوده که در اداره امور بسیار جدی عمل می‌کرده و سعی بر آن داشته تا امور مملکتی را که در زمان پدرش به حالت خمود و راکد درآمده بوده است، سروسامان بخشد. البته سلطان سلیم، با وجود شدت عملی که داشته؛ فردی قدرشناس بوده و در انتخاب افراد مناسب در امور، ید طولایی داشته است. (حقی اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۸: ۳۲۵-۳۲۶) آن‌طور که از شواهد موجود در اشعار بصیری معلوم می‌شود، این شاعر در هنگام وفات سلطان بایزید دوم و به تخت نشستن سلطان سلیم یکم، در دربار عثمانی حضور داشته است. قصاید مدحی سروده شده برای این سلطان، شامل ۸۶ بیت در سه قصیده است که حدود ۱۳ درصد قصاید را تشکیل می‌دهد.

سلطان یعقوب (۱۴۶۴-۱۴۹۰ م.): بصیری در قصیده‌ای ۳۸ بیتی از سلطان یعقوب شاه، فرزند اوزون حسن، پادشاه دودمان آق‌قویونلو که فردی ادب‌دوست بوده و در دربار خود، تبریز، به تربیت شعرا و هنرمندان می‌پرداخته است، نام‌برده و او را می‌ستاید.

احمدخان بایندر: یکی از امیران تالش در دوران صفویه بوده که بصیری در قصاید خود به مدح وی پرداخته است. تاریخ تولد و وفات این امیر دقیقاً مشخص نیست. بصیری در سه قصیده که مجموعاً ۹۲ بیت را شامل می‌شوند، به مدح احمد بایندر پرداخته و او را گرامی داشته است.

سلطان حسین بایقرا (۱۴۳۸-۱۵۰۶ م.): از سلاطین معروف شرق ایران بوده که همچون سلطان یعقوب (در غرب ایران)، درباری ادب‌پرور در هرات تشکیل داده و با کمک مشاور خود، امیر علیشیر نوایی، به تربیت شعرا، هنرمندان، ادیبان و نویسندگان می‌پرداخته است. شهرت فرهنگ‌دوستی و ادب‌پروری این پادشاه نیز همچون سلطان یعقوب آق‌قویونلو، موجب



شده تا از او در اکثر کتاب‌های تاریخ و تاریخ ادبیات به نیکی یاد شود. در یکی از درخشان‌ترین مرکزهای ادب و هنر؛ یعنی هرات که این سلطان موجبات شکل‌گیری اش را فراهم نموده بود، شعرای زیادی - مداوم یا کوتاه‌مدت - حضور داشته و او را مدح گفته‌اند و برخی، آثار خود را به نام وی ثبت کرده‌اند. طبق شواهد، بصیری نیز برای مدتی، دربار ادبی این پادشاه را درک کرده و در قصیده‌ای ۲۶ بیتی مدح او را گفته است.

سلطان سلیمان اول (۱۵۶۶-۱۵۲۰ م.): از دیگر پادشاهان عثمانی بوده که نام او در دیوان بصیری آورده شده است. وی در سال ۹۲۶ ه.ق به سلطنت رسیده است. در زمان سلطنتش - که نیم‌قرن دوام داشته - عثمانی از هر منظری پیشرفت کرده و درخشان‌ترین دوران خود را سپری کرده است. (همان: ۳۳۱). بصیری در دو قصیده، به مدح این سلطان بزرگ پرداخته است.

جعفر بیگ: در یاسالار و یکی از امیران عثمانی بوده است. اطلاع دقیقی درباره تاریخ تولد و وفات وی در دست نیست؛ اما ظاهراً در سرودن شعر نیز تبحر داشته است. بصیری در قصیده‌ای ۳۸ بیتی علاوه بر فضایل اخلاقی وی، اشعار او را نیز شایسته ستایش و در حد والا دانسته است.

۳-۱- معرفی نسخه‌ها: دو نسخه خطی مورداستفاده در این پژوهش عبارتند از:

نسخه اول (الف)

نسخه موجود در کتابخانه عاشر افندی ترکیه که به خط نستعلیق و بر کاغذ کاهی، با جلد چرم مشکی نگاشته شده است. این نسخه به استناد جمله «تمت الرسالة الموسومة بريضة الإنشاء على يد العبد الفقير إلى الله الصمد، محمد بن أحمد الشهير ببصیری...» به خط خود بصیری نوشته شده و دارای دو بخش است: در بخش اول، بصیری صرفاً به استنساخ منشآت گیلانی^۷ پرداخته و در بخش دوم اشعار خود را مکتوب کرده است. در این بخش، غزلیات، قصاید، رباعیات و همچنین قطعات، در ۱۳۹۵ بیت نوشته شده‌اند و در برخی صفحات، قسمت‌هایی، حاشیه‌نویسی شده است (در این حاشیه‌نویسی‌ها ابیات یا کلماتی افزوده و یا ویرایش شده‌اند و گاهی نیز کل غزل یا قطعه‌ای در حاشیه نوشته شده است). این نسخه دارای خط‌خوردگی‌ها و اصلاحاتی نیز هست که با توجه به مطابقت رسم‌الخط متن اصلی و اصلاحات، می‌توان اذعان داشت که این اصلاحات را خود شاعر، انجام داده است.

در بخش دوم، پس از اتمام منشآت گیلانی، دیوان آغاز می‌شود:

^۷ خان احمد گیلانی، آخرین کارکیای سلسله کیابیان گیلان؛ که منشآت او - حاوی بیش از صد نامه، مکاتبه و عریضه‌هایی که نوشته است - به تازگی به طبع رسیده است.



ابتدا یک مقدمه در حدود دو صفحه ذکر شده و بعد از آن اشعار بصیری شروع می‌شود. در هر صفحه از نسخه، بین ۱۰-۱۴ بیت نگاشته شده است. هر چند قصاید موجود در دیوان ترتیب خاصی ندارد اما غزلیات به ترتیب الفبا (حرف پایانی قافیه) نوشته شده‌اند. در پایان صفحات فرد دیوان، رکابه نوشته شده است. (ناگفته نماند که هشت صفحه پایانی این دیوان، اشعار ترکی بصیری را شامل می‌شود.)

نسخه دوم (ب)

نسخه‌ای است که متعلق به کتابخانه دانشگاه استانبول بوده و به خط نستعلیق بر کاغذ زرد آهارزده نگاشته شده است و نوع جلد آن، تیماج قهوه‌ای روشن ضربی با ترنج و لولا است.

این نسخه دارای ۶۶ برگه و در سه بخش است. در صفحه اول آن آمده: «اثبات واجب با مناظره زاغ و طوطی تألیف بصیری» (رساله: اثبات صانع؛ ترجیع‌بند مناظره زاغ با طوطی به خط مؤلف بصیری)

بخش دوم این نسخه یعنی بخش ترجیع‌بند، دارای پنج بند بوده و هر بند آن دارای هشت بیت است؛ در هر صفحه از این بخش ۷-۹ بیت نوشته شده است و در پایین صفحات فرد نسخه، پاورقی یا رکابه به چشم می‌خورد. در ادامه نیز یک غزل پنج بیتی آورده شده است که مضمونی عرفانی دارد و در نسخه اول - با اختلاف اندک - موجود است.

و بخش سوم آن که مناظره زاغ با طوطی است به نثر نوشته شده اما در آن ابیاتی نیز به کاررفته و فصل‌بندی شده است. همچنین گاهی عبارات عربی نیز در متن آن دیده می‌شود.

بصیری نام دیوان خود را در یکی از ماده تاریخ‌های پایانی نسخه الف، «هشت بهشت» گفته است و آن را چنین معرفی می‌کند:

«مرین کتاب که موسوم شد به هشت بهشت

ز فکر بکر در او لعبتان حور مثال

به عهد خسرو عادل خلیفه یزدان

که باد رایت فتحش بر اوج عز و جلال

شه سپهر مکان بایزید خان که سپهر

مدار بر طرف رای او کند مه و سال

تمام گشت به روز سعید و ساعت سعد

خرد ز سال تمامی او چو کرد سؤال

از آن که مخبر فتح شهان غازی بود

کتاب فتح به تاریخ آمدش در حال»

(الف: ۱۰۲-۱۰۱)



نسخه‌اساس: هر دو نسخه در یک دوره، در زمان حیات شاعر و به خط خود بصیری نگارش یافته‌اند؛ اما با توجه به اشعار موجود در هریک از نسخه‌ها، در این تصحیح، نسخه «کتابخانه‌عاشر افندی»، به‌عنوان نسخه‌اساس انتخاب شده است.

۲- قالب‌های شعری دیوان بصیری

۲-۱- **قصاید:** قصاید بصیری، حدود ۴۸ درصد دیوان او را تشکیل می‌دهد. وی ۲۵ قصیده خود را در ۶۹۱ بیت و شش بحر مختلف سروده که مشتمل است بر بحرهای مجتث، مضارع، رمل، خفیف، متقارب و هزج. در این میان، از سه بحر اول بیشتر استفاده شده است؛ به این شکل که هشت قصیده در بحر مضارع آخرب، شش قصیده در بحر مجتث مخبون و شش قصیده در بحر رمل (غالباً مخبون) سروده شده است.

تعداد ابیات این قصاید گاهی تا ۴۶ بیت است و اکثر آن‌ها قصاید مدحی و ستایشی هستند که در مدح پادشاهان و بزرگان ایران و عثمانی سروده شده‌اند. همچنین تغزل و تشبیب نیز در قصاید بصیری پرسامد است. وی با آوردن جمعاً ۲۱ تغزل و تشبیب از ۲۵ قصیده، توانایی خود را در شاعری و سرودن مضامین غنایی به اثبات رسانده است. در برخی از این قصاید، شاعر به صورت پشت‌سرهم دو تغزل آورده است که یکی در وصف طبیعت و دیگری عاشقانه است؛ یا این که بافاصله بعد از تغزل یا تشبیب اول، مدح ممدوح و پس از آن با یک بیت تخلص، تغزل یا تشبیب دوم را آورده است و در پایان به دعای تأیید / جاودان‌مانی برای ممدوح پرداخته است.

۲-۲- **غزلیات:** دیوان بصیری ۱۲۱ غزل پنج تا هفت بیتی دارد که مجموعاً شامل ۶۲۹ بیت بوده و حدود ۴۴ درصد اشعار او را تشکیل داده است. این غزلیات، در هشت بحر مجتث، مضارع، رمل، هزج، خفیف، متقارب، رجز و منسرح سروده شده، که از این میان، ۵۴ غزل در بحر رمل و زحافات آن، ۲۹ غزل در بحر هزج و زحافات آن، ۱۵ غزل در بحر مضارع آخرب، ۱۳ غزل در بحر مجتث مخبون و مابقی در بحرهای دیگر سروده شده است. ذوب‌حربین بودن چهار مورد از این غزل‌ها نیز از نکات قابل توجه و حائز اهمیت غزلیات بصیری بوده و نشان‌دهنده تسلط او بر اوزان شعر فارسی است. در میان این غزل‌ها، ۶۴ غزل مردف وجود دارد و در غالب آن‌ها، تخلص شاعر در بیت پایانی آورده شده است. در غزلیات بصیری نیز - چنان که در غزلیات دیگر شعرای قرن نهم - شاهد تقلید و تتبع وی از شاعران پیشین خود در قرون ششم تا هشتم هستیم و چندان طنین تازه‌ای از این غزلیات به گوش نمی‌رسد.

۲-۳- **قطعات و رباعیات:** تعداد قطعات موجود در دیوان بصیری نیز، ۲۷ قطعه است که در ۶۶ بیت سروده شده است و به عبارتی حدود پنج درصد دیوان او را تشکیل می‌دهد. دامنه ابیات این قطعات، بین دو تا پنج بیت است که البته اکثر آن‌ها محدود به همان دو بیت هستند. بصیری قطعات خود را نیز در بحرهای مختلف سروده است؛ بیشترین بحر استفاده شده، بحر هزج و زحافات آن است که شامل ده قطعه می‌شود. از دیگر بحرهای استفاده شده به ترتیب کاربرد، خفیف مخبون، متقارب (و زحافات آن)، رمل (و زحافات آن)، مضارع آخرب، سربع مطوی، مجتث مخبون و رجز مطوی، قابل ذکر است.



کمتر از یک درصد دیوان بصیری را نیز، پنج رباعی، در بحر هزج مثنی مکفوف تشکیل می‌دهد.

۲-۴- **ترجیع‌بند:** در نسخه‌ای که از دانشگاه استانبول ترکیه به‌دست‌آمده است، یک ترجیع‌بند ۴۵ بیتی، شامل پنج بند وجود دارد که هر بند آن دارای هشت بیت بوده و هر بند، با بیت برگردان زیر، از بند بعد جدا می‌شود:

«یافت دلچ آنچه بدش متبغی
رب لک الحمد کماینبغی»

این ترجیع‌بند در بحر سریع مسدس مطوی مکشوف سروده شده و حدود سه درصد از دیوان اشعار بصیری را شامل می‌شود.

۳- سبک شعری

در این دوره دو جریان شعری وجود داشته است: یکی سبکی که بعدها به آن طرز تازه گفتند و سرآغاز سبک هندی بود که باباغانی بر این سبک و سیاق شعر می‌سرود و دیگری، مکتب وقوع که به‌نوعی گریزگاهی بود برای شعرا، به جهت تغییر سبک، خلاصی از معضل تقلید و نیز ارائه بازتابی طبیعی و واقعی از اوضاع اجتماعی آن زمان که شاعرانی چون شرف‌جهان قزوینی، قمی، لسانی شیرازی و ... از مهم‌ترین منسوبین به این مکتب‌اند. «این گروه که زمینه روگردانی از عشق آسمانی به سوی تجربه‌های واقعی زندگی را فراهم دیده بودند به سبکی ساده به بیان عشق واقعی و واقعیت‌های عوالم عشق و دلدادگی زمینی پرداختند. آن‌ها حالات واقعی در عشق را به طرز ساده، واقعی و صریح در غزل وارد کردند. ویژگی اصلی این سبک که در نیمه دوم قرن دهم اوج گرفت واقع‌نمایی است. از همین رو این سبک ساده عاشقانه در همان روزگار با نام «طرز وقوع» معرفی شد.» (فتوحی رودمجنی، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

در این میان، شاعر بر سر دوراهی این دو جریان قرار داشته و با توجه به محل اقامتش در خارج از مرزهای ادب پارسی، بیشتر به جریان دوم نزدیک بوده است؛ روانی و سادگی اشعارش یادآور وقوع‌گویی‌های شاعران مشهوری چون وحشی بافقی است؛ با این تفاوت که زیرکی و تخیل سرشار ایشان را در القای فضای تازه ندارد و از سویی به‌واسطه حضور در دربار، طبعش مایل به حوزه شعر ستایشی است و در جریان مکتب وقوع، مجال و میدان گسترده‌ای در اختیار شاعران این مکتب قرار نمی‌گیرد؛ چرا که ماهیت مکتب وقوع بیشتر با غزل، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند و رباعی هم‌خوانی دارد تا قصاید مطمئن و باشکوه درباری. در حال بصیری از هر دو جریان شعری این سبک، تبعیت کرده و در اشعار او، ویژگی‌های هر دو جریان - هم لطافت و فصاحت اشعار و هم نوآوری و وقوع‌گویی - قابل بررسی است.

وقوع‌گویی، در آن دوره باعث شد تا شعرا به سمت ارائه واقعی تصاویر عاشقانه در غزلیات خود بروند و به‌نوعی سعی کنند تا معشوق را همان‌طور زمینی و عشق را همان‌قدر آتشین و روابط میان عاشق و معشوق را نیز چنان که هست به نمایش بگذارند. همین مسأله باعث شد تا دو مکتب سوخت و واسوخت شکل بگیرند؛ در مکتب واسوخت - که وحشی بافقی برجسته‌ترین شاعر آن است - شاعر، قید عشق را می‌زند، دیگر معشوق خود را نمی‌خواهد و به عبارتی از معشوق خود اعراض می‌کند و



دیگر ناز او را نمی‌کشد و در مکتب سوخت، شاعر، معشوق زمینی خود را تا حد پرستیدن بالا می‌برد و خود را تا کم‌ترین حد پایین می‌آورد؛ خود را چاکر و قربانی معشوق و معشوق را صاحب اختیار خود می‌داند؛ حتی گاهی از این هم فراتر می‌رود و خود (عاشق) را تا حد سگ معشوق و بلکه بنده سگ معشوق کوچک می‌کند. بصیری به جریان «سوخت» متمایل است، غزلیات او سرشار از ابیاتی است که در آن‌ها معشوق تا عرش بالا برده شده و عاشق تا فرش و حتی کم‌تر از آن پایین آورده شده است:

«به عالم سربلندی یافت تا گشت
بصیری بنده آن سرو آزاد»
(الف: ۶۷)

«مرا سگ در خود خوانده‌ای عفاک الله
کسی به جز تو ندانست قدر و قیمت ما»
(الف: ۵۲)

از جنبه‌ای دیگر، وضعیت اجتماعی و فرهنگی آن عصر، مانعی بود برای آن که شاعران بتوانند معشوق زن توصیف کنند؛ از این رو، عمدتاً به سمت معشوق مرد رفتند، چرا که هم سخن گفتن و وصف و ابراز عشق به او در غزل خطر کمتری داشت و هم این که اساساً معشوق در اشعار این دوره به طور علنی مذکر است؛ «عشق به معشوقان مذکر در آن روزگار هیچ ناپسند شمرده نمی‌شد و بزرگان از آن ابایی نداشتند.» (فتوحی رودمجنی، ۱۳۹۵: ۲۴۱). فساد اخلاقی در این قرن بسیار رواج داشته و دولت صفویه، امردخانه‌ها را تنها با اخذ مالیات‌های کلان مؤاخذه می‌نمود و برخوردی جدی برای ریشه‌کن کردن این پدیده در نظر نداشت. بصیری نیز در اشعارش از معشوق مذکر سخن می‌گوید:

«زمانی کز سر ناز آن پسر دستار می‌پیچد
دلیم از دست دستارش به خود چون مار می‌پیچد»
(الف: ۶۹)

۱-۳- ویژگی‌های متنی

اشعار بصیری دارای ویژگی‌های متعددی است که پرداختن به جزئیات آن‌ها در این پژوهش نمی‌گنجد؛ اما به جهت آشنایی بیشتر مخاطبان، به بررسی ویژگی‌های شاخص آن می‌پردازیم:

۱-۱-۳- استفاده از واژگان و عبارات عربی: به کارگیری لغات و عبارات عربی در اشعار بصیری به چشم می‌خورد که تا حدودی وقوف شاعر بر زبان عربی را نشان می‌دهد:



«هنگام بعث و نشر چه سازیم ربنا
 ان لم یكون عفوك فی البعث و النشور
 دارد بصیری از کرمت چشم مغفرت
 اغفر له که غیر تو کس نیست یا غفور»
 (الف: ۲)

۲-۱-۳- **اغراق در مدح:** یکی از الزامات شعر ستایشی و به اصطلاح مدح، اغراق و غلو و ارائه تشبیهات و استعارات مبالغه-آمیز در توصیف ممدوح است که بالاترین میزان آن را در شعر شاعران قرون پنج و شش هجری می‌توان دید. از این لحاظ، سبک و سیاق سخن بصیری شباهت بسیار به شاعران پایانی سبک خراسانی و سبک بینابین در قرن ششم هجری دارد. یکی از ویژگی‌های بارز دیوان بصیری، وجود مضامین اغلب تکراری و مبالغه‌آمیزی است که ممدوح با اوصافی اغراق‌آمیز توصیف می‌کند و او را از پادشاهان بزرگ و مقتدر ایران قبل از اسلام و به عبارتی، شاهان عجم نیز برتر دانسته است:

دیاری که بگشاد سلطان سلیم
 نه رستم نه دارا نه جم کرده فتح
 (الف: ۱۰۳)

«نسیم لطف تو یکدم اگر وزد سوی دیر
 مسیح‌وار دهد جان به صورت دیوار»
 (الف: ۸)

۳-۱-۳- **وصف طبیعت:** با توجه به رواج طبیعت‌گرایی در اغلب اشعار ساده‌غنایی، مضامین مرتبط با توصیف طبیعت همواره بخشی از تشبیب قصاید و توصیفات ضمنی سایر قالب‌ها را تشکیل می‌دهد. شاعران بسیاری از این میان، در نوآوری و ایجاد مضامین تازه کوشیده‌اند. بصیری نیز از این قاعده مستثنی نبوده و به رنگ و لعاب و حالات طبیعت نگاه ویژه‌ای داشته و با توصیفات نو و خلاقانه خود، در این مسیر گام نهاده است. او با نگاهی جدید به طبیعت، خواننده را با زوایای شگفت‌انگیز آن، روبه‌رو می‌کند. بصیری با نگاهی ذهنی و عقلی به این مقولات، به توصیف طبیعت پرداخته است. به طور مثال، در یکی از قصاید او، طبیعت، به مصحف و اجزای آن تشبیه شده است:

«مانند مصحفی است به ریحان نوشته باغ
 کآیات صنّع باری از او گشته آشکار
 این نکته را سؤال اگر می‌کنی ز من
 کز چیست این کلام بگویم به اختصار
 سنبل حروف و مرزه سطوری است مستقیم
 تشدید شد برکه و وقفش گل انار



فترحه است و كسره سبزه و ضمه بنفشه است
 نرگس بر آن صحیفه شد آیات زرنگار
 چون عشر كوفی است نوشته به لاجورد
 سوسن بر آن صحیفه ز الطاف كردگار
 یا جامع مطهر پیغمبر است باغ
 بلبل بلال گشته و سرو سهی منار
 یا نسخه مدایح سلطان عادل است
 كو راست جدولی ز مجاری جویبار»
 (الف: ۱۹ و ۲۰)

۴-۱-۳- استفاده از آرایه‌های ادبی؛ تفنن‌ها و تکلف‌ها

تلمیح: شاعر به صنعت تلمیح، توجه بسیاری داشته و از آن بهره جسته است؛ این تلمیحات غالباً به داستان‌ها و مواردی است که ذهن خوانندگان با آن‌ها آشنا بوده‌اند و با خواندن بیت، فوراً در ذهن خواننده تداعی می‌شوند:

تلمیحات این دیوان را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

الف) در برخی ابیات، آیاتی از قرآن کریم و یا احادیثی وجود دارد که شاعر از آن‌ها به شیوه اقتباس یا تلمیح بهره برده است. این ویژگی به گونه‌ای است که یادآور اشعار شعرای قرن ششم هجری است؛ چنان‌که مثلاً بصیری در بیت زیر به حکایت حضرت یوسف و به چاه افکنده شدن ایشان (قرآن کریم: سوره یوسف) و همچنین به حدیث «أنا أملح» پیامبر (ص) که فرموده‌اند: «أنا أملح من أخی یوسف» (معالم السبطين للحائری، ۱/۴۰۸) اشاره کرده است:

«افکنده‌ای حکایت یوسف به قعر چاه
 تا کردی از لب انا املح حکایتی»
 (الف: ۳)

یا در بیت زیر، به کوه طور اشاره شده است. خداوند در ابتدای سوره طور، به کوه طور سوگند یاد کرده و سپس به تجلی پروردگار بر حضرت موسی در کوه طور پرداخته است:

«در جست‌وجوی تو شب و روزند عاشقان
 گاهی درون کعبه و گاهی به کوه طور»
 (الف: ۲)



همچنین از آیه اول و بخشی از آیه دوم سوره «الضحی» استفاده کرده و «والضحی» به معنای روشنایی روز را روایتی از جمال پیامبر (ص) و «واللیل» به معنای شب را نشانه‌ای از موی حضرت محمد (ص) دانسته و می‌نویسد:

«ای الضحی ز مهر جمالت روایتی
وز موی مشک‌بار تو واللیل آیتی»
(الف: ۳)

«چو گفته‌اند که «خیر الکلام ماقل»
بصیریا! به دعا کوش چند از این ابرام؟»
(الف: ۳۱)

در بیت بالا نیز، بخشی از این حدیث پیامبر (ص) را آورده است که می‌فرمایند: «خیر الکلام ما دَلَّ و جَلَّ و قَلَّ و لم یُملَّ»
(انوار العلویه: ۴۸۹)

از این قبیل تلمیحات، در این دیوان به‌وفور دیده می‌شود و تنها به همین آیه‌ها، سوره‌ها و داستان‌ها خلاصه نمی‌شود؛ لیکن به جهت اختصار، به همین چند مورد اکتفا شده است.

ب) نوع دیگر تلمیحات این دیوان، اشاره شاعر به داستان‌های عاشقانه معروفی همچون لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد و ... است که در بخش غزلیات بیشتر به چشم می‌خورد:

«ز درد و غصه فرهاد، کوه شد مجنون
سر برهنه و پرسنگ دامنی دارد»
(الف: ۷۰)

و همچنین شاعر از حکایاتی چون حکایت منصور حلاج، آب حیات و ... نیز بهره برده است:

«هر کو چشید جرعه‌ای از جام وصل تو
منصوروار در همه عالم فکند شور»
(الف: ۲)

۵-۳-۱- مضامین اشعار: اشعار بصیری نمایانگر دانش وی در حوزه ادبیات و شاعری است. بازتاب ذوق و قریحه ادبی سرشار او در شعرش به‌خوبی احساس شده و بهره‌گیری از افکار و مضامین شعری شاعران پرآوازه اعصار پیشین در شعرش آشکار است. بصیری در کنار توجه به پشتوانه‌های غنی شعرای پیشین، نگاه ویژه‌ای نیز به خلق معانی تازه داشته که این مسأله در اشعار او قابل بررسی است. ذیل این عنوان، مضامین پرتکرار در اشعار بصیری ذکر می‌شود:



طلب صله: شاعر، غالباً در قصاید مدحی خود، ابیاتی را آورده است که نشان از گله‌مندی او از روزگار دارد و در ضمن آن از ممدوح خود طلب یاری و کمک و درخواست صله می‌کند:

«شها منم که در این دهر بی‌مروت دون
قرین محنت و درد و غمم به جان فگار
...»

نه درز خشت بود این که کلبه‌ام دارد
به حال بوالعجبم خنده می‌کند دیوار
اگر به حال بصیری نظر کنی سازد
علاج علت درد و دواي ناله زار»
(الف: ۹)

علاوه بر این، قطعات تقاضایی - که در شعر قرن ششم هجری بسامد زیادی داشته و متضمن خواسته‌های شاعران بوده است - مورد توجه بصیری نیز بوده و گاهی تقاضاهای ناچیز و خواسته‌های پیش پا افتاده خود را در قالب قطعه مطرح کرده است. برای نمونه، رباعی زیر ذکر می‌شود:

«ای آن که تو را خوی خوش و خلق نکوست
بشنو سخنی که دوست گوید با دوست
انگشت من از کفش برون آمده است
همچو کشفی که سر برآرد از پوست»
(الف: ۱۰۱)

مفاخره و خودستایی: مفاخره، به علم و هنر خود نازیدن و شعرای عرب و عجم را هیچ انگاشتن، مسأله فکری دیگری است که بیشتر از قرن ششم هجری در اشعار فارسی پدیدار شده است. در تاریخ ادبیات، شاعرانی همچون خاقانی، سعدی، حافظ، صائب و ... در این باب ابیات معروفی دارند. مفاخره گاهی در قصاید، به جهت جلب توجه ممدوح و نمایاندن جایگاه والای خود (شاعر) برای کسب صلات ارزشمندتر و گاهی به علت بی‌توجهی ممدوح به شاعر، برای ابراز وجود و ... آمده است. بصیری نیز، در لابه‌لای اشعار مدحی خود، با توسل به مضامینی که در میان شاعران درباری رواج بسیار داشته و مبین مفاخره و ابراز وجود بوده است؛ ابیاتی در معرفی خود و مستثنی نمودن طبع و اشعارش از دیگر شاعران، سروده و در ادامه از ممدوح خواسته است تا قدر او را بیش از پیش بداند:



سخن‌شناس شها بنده آن سخن‌سنجم»
 که در قصیده ندارم نظیر خویش کنون»
 (الف: ۱۱)

شها بنده آن شاعر ساحرم»
 که دارم به طرز سخن انفراد»
 (الف: ۲۲)

استفاده از اصطلاحات علوم مختلف: یکی دیگر از مختصات فکری که در اشعار بصیری خراسانی وجود دارد، اشاره به جزئیات علوم و فنون مختلف از جمله نجوم، طب و ... است. استفاده از این اصطلاحات و کاربردشان در شعر برای نشان‌دادن احاطه و سواد علمی شاعران از سبک خراسانی و به‌خصوص در میان شاعران قرن ششم هجری به بعد مرسوم و معمول بوده است. در برخی ابیات بصیری، به جزئیاتی از این علوم اشاره شده که نشان‌دهنده آشنایی شاعر با حوزه‌های مختلف دانش است. از جمله:

نجوم: در اشعار بصیری استفاده از اسامی افلاک و اصطلاحات نجومی بسامد زیادی دارد:

«بدر و سماک را الف و صفر می‌کند
 گردون چو عشر مملکت می‌کند حساب»
 (الف: ۱۳)

در این بیت، منظور از واژه «سماک»، «منزل چهاردهم ماه است و علامت آن یک ستاره است بر کف دست عذرا (از صورت سنبله)» (فرهنگ اصطلاحات نجومی، ۱۳۵۷: ۴۰۵) است و شاعر در این بیت، راستی سماک را مد نظر داشته است.

طب: بصیری از اصطلاحات پزشکی، نام بیماری‌ها و درمان آن‌ها نیز بهره جسته است:

«ز بیم بذل تو شد خون‌گرفته کوه از آن
 فلک به نشتر مهرش زند رگ قیفال»
 (الف: ۴۱)

در بیت بالا اصطلاح «خون‌گرفته» به معنای آن است که خون او را به فصد و حجامت گرفته‌اند و «رگ قیفال» نیز رگی بوده است در بازو که اطبا از آن خون می‌گرفته‌اند.



«ماهی خنجرت به دم ببرد
 یرقان را ز چشم شیر عرین»
 (الف: ۴۶)

این بیت نیز اشاره دارد به این مسأله که در باورهای طبی، بلعیدن ماهی زنده برای درمان یرقان مفید بوده است. (پهلوان شریف و عباسی، ۱۳۹۸)

اصطلاحات کتابت و تهذیب: بصیری در تعدادی از ابیات خود از اصطلاحات تهذیب و کتابت که امروزه اصطلاحات نسخه-پژوهی نامیده می‌شوند استفاده نموده است، تا علاوه بر مضمون‌سازی، اشراف خود بر این حوزه را متذکر شود:

«فلک صحیفه مدح و ثنای توست ز قدر
 از آن کشد ملکش جدول شهب چپ و راست»
 (الف: ۶)

در بیت بالا، به قرینه استفاده شاعر از واژه صحیفه و تشبیه فلک به صحیفه به معنای یک صفحه یا یک ورق از کتاب و ... و جدول به معنای خطوط متوازی‌یی که گرداگرد صفحه‌ای نوشته و یا در فواصل سطور می‌کشیده‌اند (کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، ۱۳۷۲: ۶۰۵)، کاربرد این گونه اصطلاحات را در اشعار بصیری می‌توان مشاهده کرد.

یا در بیت زیر، شاعر رخ خود را به دیباچه‌ای تشبیه نموده که اشک بر آن «مسطر» می‌کشد. واژه مسطر که یکی از اصطلاحات کاربردی در کاغذسازی کهن و فن تهذیب است و «از ابزارهای مذهبان و جدول‌کشان و مجلدان است که امروزه خط‌کش می‌گویند» (همان: ۷۹۷).

«رخم دیباچه دیوان عشق است
 بر او اشکم کشد پیوسته مسطر»
 (الف: ۷۴)

تکرار مضمون: یکی از مواردی که در اشعار بصیری به چشم می‌خورد تکرار مضمون‌ها است؛ این تکرار مضمون در همه قالب‌های شعری او دیده می‌شود و چنان نیست که به قالبی خاص اختصاص داشته باشد. مثلاً توصیف ماه نو و لزوم رؤیت آن در شامگاه واپسین روز ماه رمضان و حلول عید فطر از مضامین مورد علاقه بصیری است که در قصاید خود چندین بار در قالب تشبیهات متعدد به آن اشاره کرده است:



هلال نیست شب عید کز شفق پیداست»
درون خون جگر قامت خمیده ماست»
(الف: ۵)

ماه نوست این که شد از آسمان پدید»
یا نون آخر رمضان است و عین عید»
(الف: ۱۶)

«عید آمد و هلال بر این سقف زرنگار
چون نون آخر رمضان گشت آشکار
یا خود اشارتی است به جام شراب ناب
ساقی به عشق شاه دمی ساغری بدار»
(الف: ۱۸)

۶-۱-۳- اشاره به فرهنگ عامه: اشاره به باورهای عامیانه، شعر بصیری را به لحاظ بررسی فرهنگ عامه در قرون نهم و دهم هجری بسیار حائز اهمیت می‌کند. این باورها که در همه اعصار به‌نوعی حضور دارند، در هر سرزمین و عصری متفاوت هستند:

«گر نه عروسی است بنات نبات را
بر دست خویش لاله چرا می‌نهد نگار؟»
(الف: ۱۹)

بیت بالا به رسم حنابندان اشاره دارد. حنا از زمان‌های بسیار دور یکی از گیاهان مهم، با خاصیت‌های دارویی و تزئینی محسوب می‌شده که جایگاه ویژه‌ای در مراسم ملی و مذهبی از جمله ازدواج داشته است (ذوالفقاری، ۱۳۹۸: ۴۸۵-۴۸۶) و این رسم همان‌طور که مشهود است در اشعار بصیری نیز چنین نمود یافته است.

و یا در بیت زیر، بصیری، ماه‌گرفتنی را نشانه و خبر فتنه می‌داند. در باورهای عامه نیز از روزگاران گذشته، مردم گرفتن ماه را خوب و خوش‌یمن نمی‌دانسته و با درآوردن صداهای مهیب و بلند، سعی در آزادکردن ماه یا به عبارتی تمام کردن ماه-گرفتنی می‌کرده‌اند. در کتاب باورهای عامیانه مردم ایران، نوشته شده است: «همچنین خسوف و کسوف را نشانه بدیمنی آن سال می‌دانند.» (همان: ۹۹۵) و به‌طورکلی در باورهای عامه، گرفتن ماه یا خورشید را نشانه جنگ، پلیدی، درد و حتی گاهی قحطی و گرانی می‌دانند. (همان: ۹۹۶):



«برقع چو بر رخ افکند آن ماه، فتنه برخاست
 آری گرفتن ماه از فتنه شد علامت»
 (الف: ۶۴)

۷-۱-۳- ذکر نام شاعران و کتاب‌های آن‌ها: علاوه بر ماده تاریخ‌ها، مدح‌ها و تلمیحاتی که شاعر به اعلام اشخاص پیش از خود داشته است، گاهی در میان اشعار او ابیاتی یافت می‌شود که در آن‌ها از شاعری نام آشنا یا اثر معروف وی نام برده شده است. این یادکرد از دیگر نشانه‌هایی است که آشنایی دیرینه و عمیق بصیری با فرهنگ و ادبیات ایران را تأیید می‌کند؛ چنان‌که در بیتی از «کمال‌الدین اسماعیل»، شاعر نام‌آشنای قرن هفتم هجری و آخرین قصیده‌سرای بزرگ ایران در اوان حمله مغول یاد کرده است و می‌گوید:

«شوم به فن قصیده کمال اسماعیل
 اگر به تربیتم کوشی ای ظهیر کمال»
 (الف: ۴۲)

یا در بیت زیر، از حکیم «نظامی»، شاعر و داستان‌سرای سده ششم هجری و کتاب «مخزن الاسرار» او نام برده است:

«تو نظامی عصری و طبعت
 به خدا گشته مخزن اسرار»
 (الف: ۴۸)

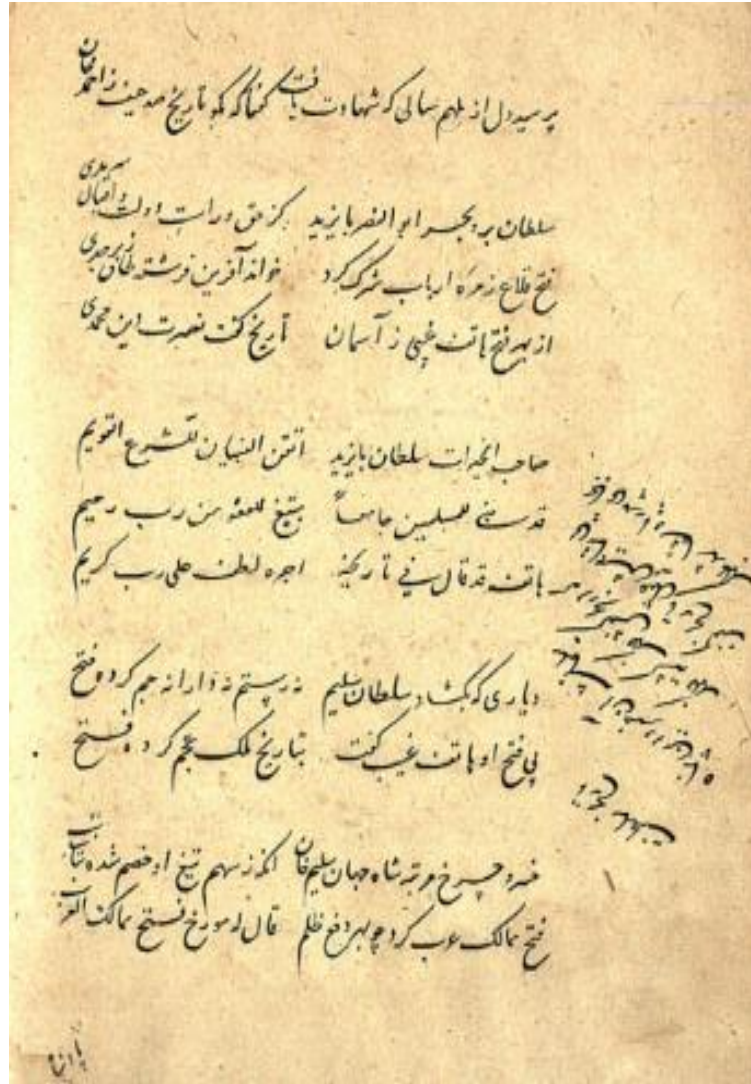
۲-۳- ماده تاریخ‌ها: بصیری، در ۱۸ قطعه از ۲۷ قطعه دیوان خود، به ذکر ماده تاریخ پرداخته است؛ این ماده تاریخ‌ها علاوه بر نمایاندن استعداد شاعر در این حوزه و تبحر وی در سرودن شعر، به لحاظ تاریخی نیز اهمیت بسزایی دارند. الفت، دوستی و هم‌نشینی بصیری با ملای جامی، سبب شده است که شاعر در قطعه‌ای دوبیتی تاریخ فوت جامی را ثبت نموده و آن را سال ۸۹۷ هجری قمری اعلام کند:

«فرد زمان، حضرت جامی ز دهر
 رفت سوی باقی و فانی بهشت
 خلد برین است کنون جای او
 گشت چو تاریخ مقیم بهشت»
 (الف: ۱۰۰)

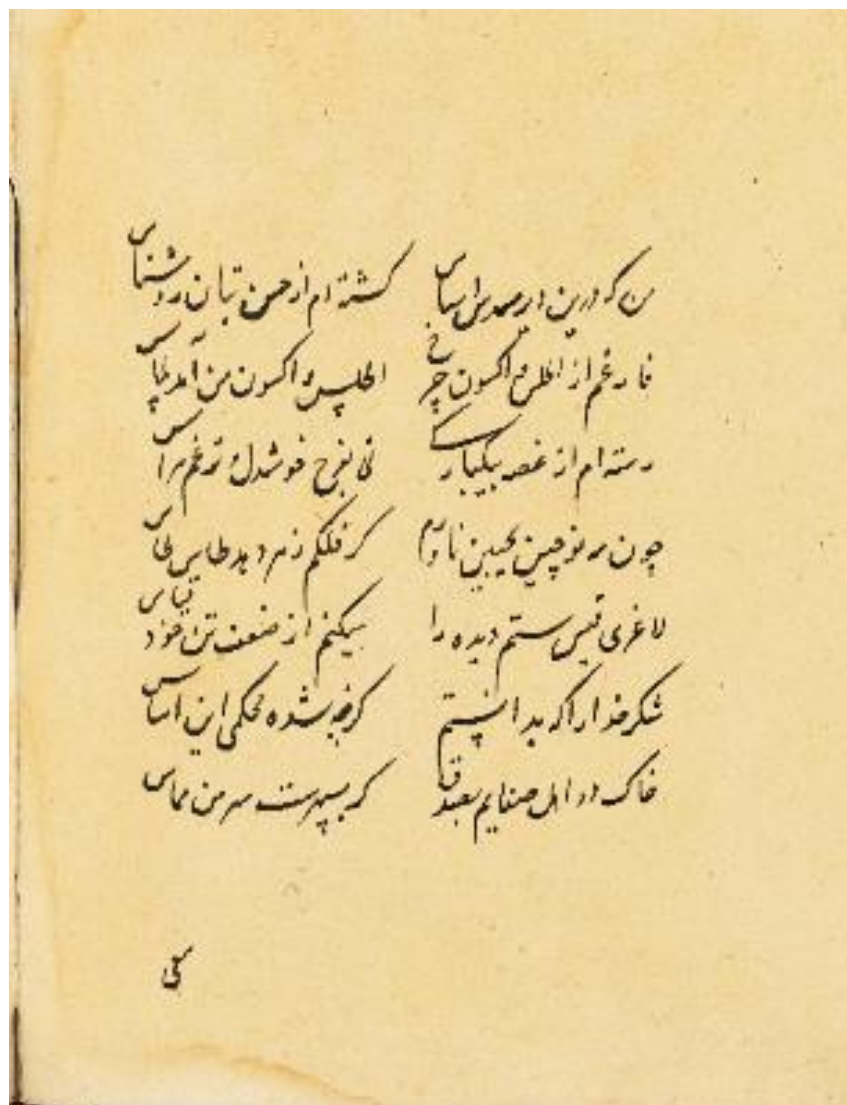


۴- نتیجه‌گیری

بصیری از جمله شاعران مستعد و توانای شعر فارسی در قرن دهم هجری بوده که همای اقبال بر سر او سایه نیفکنده و بعد از گذشت چندین قرن، همچنان شعر او بر اهالی ادب پوشیده مانده است. این در حالی است که شاعرانی با سطح پایین‌تر و قلمی به مراتب ضعیف‌تر، امروزه در مجامع ادبی و شعری معروف و مذکورند. شعر بصیری از کیفیت و انسجام مناسبی برخوردار بوده و مطالعه دیوانش برای دریافتن جایگاه شعری او و قلم روان و طبع سرشارش شاهدهی صادق است. پختگی شعر وی به وضوح مشهود است و نمی‌توان شعر او را سست و ضعیف دانست؛ هرچند گاهی ابیاتی با مضامین ساده و تکراری و نامناسب نیز در میان اشعارش یافت می‌شود ولی تعداد این گونه اشعار بسیار اندک است. وی در اغلب قالب‌های شعری، از جمله: قصیده، غزل، قطعه، ترجیع‌بند و ... طبع خویش را آزموده و تنوع شعری و استفاده از مضامین مختلف مورد توجه او بوده است. بصیری پیوندی ناگسستنی با شعر پیشینیان داشته و از گنجینه‌های ادبی گذشته غافل نبوده است. وجود این زمینه‌های ذهنی و باورهای بنیادین را با اشاره به تلمیحاتی که در دیوان او به چشم می‌خورد می‌توان اثبات کرد. این که با بزرگانی چون جامی و امیر علیشیر نوایی هم‌صحبت بوده و توسط ایشان به دربار عثمانی معرفی شده است؛ نشان از جایگاه والای او در آن عصر دارد. به واسطه کمبود منابع نمی‌توان در مورد زندگی، جایگاه و میزان اقبال عمومی مردم نسبت به این شاعر و اشعار وی، اطلاعات چندانی ارائه داد؛ اما در مورد جایگاه شعری اش، به استناد آنچه از او باقی مانده است می‌توان او را هم‌سبک و هم‌آوای شاعران قرن نهم هجری در ایران دانست. اشعار او - به خصوص غزلیات و قطعاتش - اغلب رنگ و بوی وقوعی دارند و گاه مضامینی از مکتب سوخت و ابیاتی نظیر آنچه در مکتب وقوع با عنوان اشعار سگیه می‌خوانند و اغلب به ابراز عشق و خاکساری در برابر معشوق زمینی، آن هم معشوق مذکر، اختصاص دارد در دیوان وی قابل مشاهده است. تلمیح و اقتباس به آیات قرآن کریم، داستان‌های مشهور زندگی پیامبران و اشاره به نام عشاق نام‌آور ادبیات فارسی، مورد توجه او بوده است. اوزان به‌کاررفته در اشعارش اغلب اوزان رایج و پرکاربرد در عصر کلاسیک شعر فارسی بوده و در طبع آزمایی و به‌کارگرفتن اوزان دشوار یا قوافی و ردیف‌هایی که نوعی لزوم ما لایلزوم محسوب می‌شوند، وارد نشده است. با توجه به غلبه قصاید و اشعار مدحی، می‌توان او را یک شاعر مداح درباری به شمار آورد. دیوان اشعار بصیری، به یاری نسخه‌هایی که در این مقاله به معرفی آن‌ها پرداخته شد؛ به‌عنوان پایان‌نامه تحصیلی، توسط نگارندگان به شیوه انتقادی تصحیح شده است. با توجه به این که بصیری، شاعر دربار عثمانی بوده و در خارج از مرزهای ایران با سرودن شعر فارسی، طنین خوش این زبان شاعرانه را بسط داده؛ مطالعه و تحقیقات بیشتر در مورد دیوان وی در حوزه‌های مختلف زبانی و ادبی، سودمند و راه‌گشا خواهد بود.



تصویری از نسخه کتابخانه‌ی عاشر افندی (نسخه الف)



تصویری از نسخه کتابخانه دانشگاه استانبول (نسخه ب)

عدم تعارض منافع

نویسندگانی که نام‌هایشان ذکر شده است تأیید می‌کنند که هیچ وابستگی یا مشارکتی با هیچ سازمان یا نهادی که منافع مالی (مانند حق الزحمه؛ کمک‌های آموزشی؛ شرکت در سخنرانی‌ها؛ عضویت، استخدام، مشاوره، مالکیت سهام یا سایر منافع مالی؛ و شهادت کارشناسی یا ترتیبات مجوز اختراعات) یا منافع غیرمالی (مانند روابط شخصی یا حرفه‌ای، وابستگی‌ها، دانش یا باورها) در موضوع یا مواد مورد بحث در این دست‌نوشته ندارند.



کتابنامه

قرآن کریم.

- امین، سید حسن. (۱۳۸۸). خودستایی و مفاخره در شعر پارسی. نشریه داخلی، (۶۴)، ۳۵-۳۶.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن. (۱۳۵۵). الذریعة إلى تصانیف الشيعة. مطبع الغری.
- بصیری بغدادی، محمد بن احمد. دیوان بصیری بغدادی (نسخه خطی). کتابخانه دانشگاه استانبول.
- _____ دیوان بصیری بغدادی (نسخه خطی). کتابخانه‌ی عاشر افندی.
- پهلوان شریف، م. و عباسی، مریم. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی درمان یرقان در پزشکی سنتی ایران. ویژه‌نامه میراث پزشکی ایران، (۲۲)-۲۷). بوشهر: طب جنوب.
- ترکمان، اسکندر بیگ. (۱۳۹۰). تاریخ عالم‌آرای عباسی. تهران: نگاه.
- ثروت، منصور. (۱۳۹۷). روش تصحیح انتقادی متن. تهران: علمی.
- حق‌ی اوزون چارشی‌لی، اسماعیل. (۱۳۶۹). تاریخ عثمانی (ترجمه ایرج نوبخت). تهران: مؤسسه کیهان.
- خسروشاهی، جلال. (۱۳۸۳). دائرة المعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- خیام پور، عبدالرسول. (۱۳۹۳). فرهنگ سخنوران. تهران: طلایه.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- دثیرمان‌چای، ویس. (۱۳۹۷). پارسی سرایان آسیای صغیر (ترجمه اسدالله واحد). تبریز: دانشگاه تبریز.
- ذوالفقاری، حسن و شیرینی، علی‌اکبر. (۱۳۹۸). باورهای عامیانه مردم ایران. تهران: چشمه.
- رازی، امین‌احمد. (۱۳۸۹). تذکره هفت اقلیم (تصحیح و تعلیقات و حواشی محمدرضا طاهری «حسرت»). تهران: سروش.
- ریاحی، محمدامین. (۱۳۹۶). زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی. تهران: اطلاعات.
- سامی، شمس‌الدین. (۱۳۰۶). قاموس الاعلام. استانبول: مهران.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۴). سبک‌شناسی شعر. تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۹۱). تاریخ ادبیات ایران. تهران: فردوس.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۵). صد سال عشق مجازی: مکتب و طرز واسوخت در شعر فارسی قرن دهم. تهران: سخن.
- کریمی، محمدحسین. (۱۳۸۹). عروض و قافیه در شعر فارسی. شیراز: دانشگاه شیراز.
- مایل هروی، نجیب. (۱۳۸۰). تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی. تهران: طبع و نشر.
- _____ (۱۳۷۲). کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مصفی، ابوالفضل. (۱۳۵۷). فرهنگ اصطلاحات نجومی همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی. تهران: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- نصرآبادی، محمدطاهر. (۱۳۷۸). تذکره نصرآبادی (مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی). تهران: اساطیر.
- نوائی، میرنظام‌الدین علیشیر. (۱۳۶۳). تذکره مجالس النفائس (به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت). تهران: منوچهری.